

رژیم پوسیده جمهوری اسلامی بازهم جنایت آفرید ص. ۲



حوادثی که رژیم به شدت از آنها نگران است ص. ۳

اعتراف به قتل عمد سندی دیگر بر دفتر جنایات رژیم ص. ۴
اطلاعیه حزب کارایران (توفان):

به مناسبت درگذشت آیت الله منتظری ص. ۶

درود ما به مادران شجاع عزادار ایران ص. ۸

ایران بهشت تجار و مافیای حاکم و جهنم کارگران ص. ۹



افشای استفاده رژیم نژادپرست اسرائیل از اعضای بدن فلسطینیان توسط یک پزشک اسرائیلی ص. ۱۱



به مناسبت سی و نهمین سالگرد اولین توفانی شهید ص. ۱۳
رفیق نصراله جعفرزاد

تحریف کنندگان تاریخ قسمت پنجم ص. ۱۴



مردم قهرمان ایران بی باکانه علیه گزاهای اسلامی میرزم

رژیم پوسیده جمهوری اسلامی باز هم جنایت آفرید

جمهوری جنایتکار اسلامی این بار هم در مقابل تظاهرات عظیم توده‌ای و عادلانه مردم تاب نیاورد و با توسل به قهر ضد انقلابی خون بیش از ۹ تن از جوانان وطن را بر زمین ریخت، ده‌ها نفر را مجروح و بیش از ۳۰۰ تن را دستگیر و روانه سبزه‌چال‌های کهریزک و اوین کرد. امسال روز تاسوعا و عاشورا به روز نبرد قهرمانانه مردم ایران در تهران، اصفهان، مشهد و تبریز و... علیه رژیم نظامی - امنیتی جمهوری اسلامی که جان مردم را به لب رسانده است، تبدیل گردید. مردم ده‌ها نفر از چاقوکشان و سرکوبگران لباس شخصی و بسیجی را در تهران خلع سلاح کرده و با به آتش کشیدن خودروهای آنها گوشمالی جانانه‌ای به این مزدوران ضد بشر داده است. واقعیت این است که مردم کشور ما گام به گام به ضرورت مقاومت قهرآمیز علیه مزدوران مسلح رژیم پی می‌برند و همان طور که انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد سرانجام با توسل به اسلحه، رژیم درنده خو را از اریکه قدرت به زیر خواهند کشید.

مردم قهرمان به ویژه جوانان ایران امروز به روشنی نشان دادند که در موضع تعرضی و رژیم مافیائی جمهوری اسلامی در شرایط تدافعی و سقوط قرار دارد. رژیمی که ددمنش و آدمخوار است، سرزمین ما را به جولانگاه مشت‌های اراذل و اوباش و آدمکش تبدیل کرده، راه رشد و ترقی را به روی مردم ایران بسته است، مبارزین را به شکنجه‌گاه‌های کهریزک و اوین می‌فرستد، دستش به خون گرمی ترین فرزندان خلق‌های ایران آغشته است... سرانجامی جز سرنگونی فزاینده ندارد. مبارزات مردم ایران تا نیل به آزادی و حقوق حقه همه زحمتکش‌ها، کارگران، روشنفکران، جوانان و زنان ادامه خواهد داشت و بسیار امید بخش است. این مبارزات دیر یا زود به مرحله نوین تری، به مرحله اعتصابات عمومی و مقاومت قهرآمیز تکامل خواهد یافت و رژیم را هر اندازه که درنده خو و جنایتکار باشد سرنگون خواهد نمود. رژیم سیاه جمهوری اسلامی سرنوازی جز رژیم منفور پهلوی نخواهد داشت و تاریخ از آنها به زشتی یاد خواهد کرد.

حزب ما از مبارزه بر حق مردم علیه رژیم فاشیستی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی حمایت می‌کند و کشتار بربرمنشانه مردم ایران را که چیزی جز آزادی و حقوق طبیعی خود طلب نمی‌کند، به شدت محکوم می‌نماید. حزب ما از تمامی نیروهای آزادیخواه و مردمی و تمامی احزاب و سازمان‌های انقلابی و بین‌المللی می‌خواهد که به هر طریق ممکن که خود صلاح می‌دانند به کشتار وحشیانه مردم اعتراض نمایند و رژیم خون آشام اسلامی را به شدت محکوم نمایند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!
زنده باد نبرد قهرمانانه مردم ایران!
زنده باد آزادی و سوسیالیسم!

حزب کار ایران (توفان)

۶ دیماه ۱۳۸۸

۲۷ دسامبر ۲۰۰۹

www.toufan.org

toufan@toufan.org



حوادثی که رژیم به شدت از آنها نگران است

پس از مبارزات درخشان دانشجویان سراسر ایران در ۱۶ آذر و سیلی محکمی که بر رخسار رنگ پریده رهبر وارد ساخت، مبارزات عمومی مردم ایران علیه رژیم فاسد امنیتی- نظامی خامنه‌ای، بازهم اوج بیشتری یافته است. حال که این دستگاه مافیائی و فاشیستی تمام توطئه‌هایش را نقش بر آب می‌بیند، چاره‌ای نمی‌یابد مگر این که بر شدت وحشیگری‌هایش بیافزاید. لیکن طلسم قدرتی رژیم مدتهاست فروپاشیده و آن را دیگر یاری مقابله با مردم نیست. رژیم جمهوری اسلامی با عریضه کشی و تهدید و ارعاب، دانشجویان و مردم را از شرکت در تظاهرات ۱۶ آذر منع نمود و بازهم بر طبل سرکوب خونین و شکنجه و تجاوز کوبید. لیکن این بار نیز ده‌ها هزار دانشجوی و مردم جان به لب رسیده ایران با عزمی راسخ به میدان آمدند و با فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ برخامنه‌ای، کهریزک، شکنجه و مرگ دیگر اثر ندارد به حاکمیت جمهوری اسلامی تف ریختند و ارکان نظام پوسیده اسلامی را به لرزه درآوردند. تظاهرات روز دانشجوی در ایران و پوشش خبری و تحلیلی این رویداد که در بیش از دو هزار رسانه جهانی بازتاب یافته، تحسین برانگیز است.

به وضوح دیده می‌شود که مقاومت مردم در کشور ما در حال اعتلا است. هر روز در همه جا فریادهای اعتراض از مردم ایران به گوش می‌رسد. جنبش مردم ایران رژیم مافیائی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را به سراسیمگی، شتاب زدگی و تزلزل انداخته است. بیت رهبری از طنین شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر ولایت سید علی و به آتش کشیدن عکس‌های رهبر جنایتکار بر خود لرزید و تلاش نمود با تاکتیک فرار به جلو و پخش تصویر به آتش کشیدن عکس امام جنایتکارش و فریاد "والاماما"، عقب مانده ترین گروه‌های اجتماعی، قوادان و قمه‌کشان و لباس شخصی‌های آدمکش را بسیج و به ابزاری برای تصفیه حساب نهائی و از هم پاشاندن صفوف جنبش اعتراضی به کار گیرد. لیکن این تاکتیک نیز با شکست افتضاح آمیزی روبرو گشته و کسی برای این جنجال مضحک و شناخته شده، تره هم خورد نکرد. تاریخ جمهوری اسلامی تاریخ ۳۰ سال توطئه و جنجال و بسیج لمپن‌ها به خیابان‌ها و فریاد والاماما است، لیکن امروز سخن از بسیج بیست میلیونی سخن پوچ و بیهوده‌ای است. تظاهراتی که اخیراً از طرف رژیم دغلكار اسلامی به منظور به رخ کشیدن قدرتش در تهران صورت گرفته است از چند هزار نفر هم تجاوز نکرد. این تظاهرات مفلوکان جیره خوار و آدمکشان رژیم کجا و آن تظاهرات‌های میلیونی مردم آزادیخواه که به رغم تمام محدودیت‌ها و سرکوبگری‌ها صورت گرفته و هنوز هم می‌گیرد کجا. پاره کردن تصاویر رهبران جمهوری اسلامی از خمینی گرفته تا خامنه‌ای و احمدی نژاد سال‌هاست ادامه دارد و امر تازه‌ای نیست. مردم برای محاکمه و به دار آویختن این جانوران خود را آماده می‌کنند و رشد و تکامل شعارهای مردم در تظاهرات‌های خیابانی جز این نیز نمی‌گوید. درگذشت آیت الله منتظری و تظاهرات صدها هزار نفر در مراسم تشییع آن در قم که با شعارهای مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای و شعار این ماه، ماه خونه، سید علی سرنگونه، زندانی سیاسی آزاد باید گردد و ده‌ها شعار دیگر و به تبع آن ادامه تظاهرات در اصفهان، زنجان و میدان توپخانه تهران و یورش وحشیانه لباس شخصی‌ها و باندهای آدمکش به تظاهرکنندگان و دستگیری ده‌ها نفر... حوادثی است که به شدت بیت رهبری را نگران کرده است، به طوری که اخیراً جانشین فرمانده نیروی انتظامی، سردار رادان در پاسخ به سئوالی مبنی بر این که پلیس تمهیداتی را برای تجمعات احتمالی روزهای عاشورا و تاسوعا در نظر گرفته است گفت:

«تجمع غیرقانونی که از خط قرمز رد نشده باشد پلیس در ابتدا تذکر خواهد داد و اگر آن تجمع از خط قرمز عبور کند با آن برخورد می‌شود که حتماً یکی از برخوردها دستگیری خواهد بود...»

رژیم جمهوری اسلامی که زمانی با توسل به پایگاه توده‌ای‌اش مردم را به خیابان‌ها و مراسم‌های مختلف بسیج می‌کرد اکنون از به خیابان آمدن مردم می‌ترسد و چاره‌ای جز ممانعت و سرکوب نمی‌بیند. مردم نیز به ضعف رژیم پی برده‌اند و از شعارهای اولیه انتخابات قلابی گذر کرده و این امر نیز رهبران اصلاح طلب جبهه سبز نظیر موسوی و کروبی را به وحشت انداخته است. شرکت مردم در تظاهرات قم، اصفهان، زنجان، شیراز،... و سراسر ایران رنگ کاملاً سیاسی و برانداز دارد. آشورا و تاسوعا، روز قدس، مجلس ختم در قم و اصفهان و دیگر شهرها بهانه است و توده‌ها از هر فرصتی و هر شکافی سود می‌جویند و ضربه‌ای بر پیکر رژیم وارد می‌سازند.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی!

یورش شجاعانه مردم سیرجان در روز سه شنبه اول دی ماه در اعتراض به اجرای مجدد مراسم اعدام دو تن به نام‌های اسماعیل فتحی زاده و محمد اسفندیارپور که به جرم سرقت مسلحانه و حمل اسلحه در دادگاه انقلاب اسلامی محکوم شده بودند و به آتش کشیدن سکوی اعدام و جلوگیری از اجرای این اقدام ضد بشری و درگیری با مزدوران رژیم از جمله حوادثی است که رژیم را به شدت به آینده خود بیمناک کرده است. رژیم که سال‌ها چنین اقدامات وحشیانه و شنیعی را به منظور زهر چشم گرفتن از مردم به اجرا در آورده است، این بار اما از واکنش مردم غافلگیر گردید و به وحشت مرگ افتاد. اگرچه در اثر تیراندازی مزدوران رژیم بیش از ۴۰ نفر کشته و مجروح شده‌اند اما توده‌های جان به لب رسیده نشان دادند که دیگر تحمل دیدن چنین صحنه‌های مضمحل‌کننده و ضد بشری را ندارند. اعدام درملاء عام ابزاری در دست رژیم سفاک اسلامی برای مرعوب کردن مردم بوده و پس از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد نیز این قبیل نمایشات بربرمنشانه افزایش یافته است. هیچ رژیمی در جهان نمی‌تواند یک کشور را با این روش‌های جنایتکارانه و قرون وسطائی اداره کند. ناقوس مرگ رژیم نواخته می‌شود و آنها روز به روز بیش‌تر در این گرداب غرق می‌شوند. حال رژیم باید بپذیرد که نمایش اعدام درملاء عام برایش عواقب وخیمی در بر خواهد داشت و باید دست به عقب نشینی بزند.

مردم کشور ما امروز در موضع تعرضی و رژیم مافیائی جمهوری اسلامی در شرایط تدافعی و سقوط قرار دارد. رژیمی که ددمنش و آدمخوار است، سرزمین ما را به جولانگاه مثنی ارادل و اوباش و آدمکش تبدیل کرده، راه رشد و ترقی را به روی مردم ایران بسته است، مبارزین را به شکنجه گاه‌های کهریزک و اوین می‌فرستد، دستش به خون گرمی‌ترین فرزندان خلق‌های ایران آغشته است... سرانجامی جز سرنوشتی فزاینده ندارد. مبارزات قهرمانانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی بسیار امید بخش است و این مبارزات باید به مرحله نوین تری، به مرحله اعتصابات عمومی و مقاومت قهر آمیز و رهبری حزب سیاسی واحد طبقه کارگر بیانجامد. تنها در این صورت است که می‌توان به پیروزی نهائی دست یافت و از شر رژیم سرمایه‌داری اسلامی و تمامی مظاهر نظام کهن رها شد.

* * * * *



اعتراف به قتل عمد سندی دیگر بر دفتر جنایات رژیم

« سازمان قضائی نیروهای مسلح ایران دلیل جان باختن سه بازداشتی کهریزک را "قتل عمد" اعلام کرده است. این اعلام گر چه رسماً دخالت نهادها و مأموران دولتی را در قتل‌های یاد شده تأیید می‌کند، اما برخی ابهام‌ها را رفع نمی‌کند. سازمان قضائی نیروهای مسلح ایران در اطلاعیه‌ای درباره بازداشتگاه کهریزک، اعلام کرد که مرگ سه نفر از معترضان به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در این بازداشتگاه، ناشی از "قتل عمد" بوده است. سازمان قضائی نیروهای مسلح در اطلاعیه خود با شرح مفصلی از روند بررسی پرونده‌ی جانبختگان در بازداشتگاه کهریزک، نوشته است که به دنبال وقوع حوادث و ناآرامی‌های پس از انتخابات، از تاریخ ۲۵ خردادماه تا ۳ تیرماه، تعداد ۲۳ متهم و در تاریخ ۱۹ تیرماه، تعداد ۱۴۵ متهم با دستور مقام قضائی به بازداشتگاه کهریزک اعزام شده‌اند. با شناسائی همه متهمان اعزامی به بازداشتگاه کهریزک در جریان حوادث بعد از انتخابات، با آنان تماس گرفته شد و ۹۸ نفر شکایت خود را به دادسرای نظامی تهران اعلام کردند و مصدومان به پزشکی قانونی معرفی شدند. ۵۱ نفر از ۹۸ نفر یاد شده با "پرداخت خسارت و دلجوئی" از پی گیری شکایت خود دست می‌کشند. اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح سپس با اشاره به جان‌باختن ۳ نفر از بازداشت‌شدگان، به نام‌های محسن روح‌الامینی، امیر جوادفر و محمد کامرانی و شکایت اولیاء دم نوشته که تحقیقات جامعی از متهمان، شهود و مطلعین صورت گرفت و پزشکی قانونی در نظریه خود ضمن رد فوت نامبردگان به دلیل ابتلاء به بیماری مننژیت، با تأیید وجود آثار متعدد ضرب و جرح بر روی اجساد، علت درگذشت متوفیان را مجموع صدمات وارده اعلام کرده است. شرایطی که وضعیت بازداشت‌شدگان را بدتر کرده است اطلاعیه یاد شده سپس با استناد به تحقیقات به عمل آمده، بازداشتگاه کهریزک را به لحاظ زیستی، بهداشتی و تغذیه، دارای شرایط نامناسب توصیف کرده است. این جانبختگان و مصدومان نیز بدون رسیدگی‌های لازم پزشکی در کنار برخی افراد سابقه‌دار و شرور نگهداری شده‌اند. ظرفیت محدود بازداشتگاه نیز سبب شده که تعداد زیادی از دستگیرشدگان در فضائی محدود و وضعیتی سخت، ایام بازداشت خود را سپری کرده‌اند. برخوردهای ناهنجار و تنبیهات

بدنی مأمورین نیز این شرایط بد را تشدید کرده است. این اطلاعیه می‌گوید که از ۲۲ نفری که از رده‌ها و قسمت‌های مختلف نیروی انتظامی و افراد مرتبط، به عنوان متهم تحت تعقیب قرار گرفته‌اند نهایتاً ۱۲ نفر را مجرم شناخته و برای آنان کیفرخواست صادر کرده است. برای سه نفر از این عده که از شاغلان بازداشتگاه کهریزک بوده‌اند، به اتهام مشارکت در ایراد ضرب و جرح منجر به قتل عمد سه نفر، درخواست مجازات شده است. اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح نامی از سه متهم اصلی قتل‌های بازداشتگاه کهریزک و سایر متهمان نمی‌برد. این در حالی است که قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در سه ماه گذشته پنج دور محاکمه فعالان سیاسی، مدنی و معترضان را برگزار کرده است و از رادیو و تلویزیون دولتی ایران نیز آن چه که "اعترافات متهمان انقلاب مخملی" خوانده شده است، پخش شد. آن چه که در اطلاعیه ناگفته مانده است در اطلاعیه یاد شده به نام "مقام قضائی" که بازداشت‌شدگان حوادث پس از انتخابات به دستور وی به کهریزک انتقال یافته‌اند نیز، اشاره‌ای نشده است. این در حالی است که در حوادث پس از کهریزک بیش از همه نام سعید مرتضوی، دادستان وقت تهران بر سر زبان‌ها بوده است. مخالفان نقش او در جنایات کهریزک را کلیدی می‌دانند. افشای برخی از چهره‌های هوادار دولت، مانند علیرضا زاکانی نیز به این حدس و گمان‌ها قوت بخشیده است. مرتضوی در حال حاضر به معاونت دادستانی کل کشور منصوب شده و دولت احمدی‌نژاد نیز وی را با حفظ سمت به ریاست کمیته مبارزه با قاچاق ارز و مواد مخدر گمارده است. در هفته و ماه‌های پس از افشای جنایات در بازداشتگاه کهریزک، هم مقام‌های قضائی و هم فرماندهان نیروهای انتظامی و امنیتی کشته شدن سه بازداشتی را ناشی از بیماری‌های قلبی آنها و از جمله مننژیت اعلام می‌کردند. آنها هم چنین تجاوز به عده‌ای دیگر از بازداشت‌شدگان را نادرست و غیرواقعی می‌دانستند.... رادیو صدای آلمان ۲۹ آذر ۸۸»

ما قبلاً نوشتیم که با کشته شدن محسن روح‌الامینی و کامرانی که از فرزندان منتقد همدستان رژیم جمهوری اسلامی بودند و از آقازاده‌ها نبودند، فریاد جناح اصول‌گرا نیز به صدا در آمد. تا لحظه‌ای که از دیگران می‌گشتند اصول‌گرایان با برخورد "اصولی" خود با این جنایات مخالفتی نداشتند. کشتن "کفار" برای آنها جرم نیست عین مصلحت اسلام است. ولی حال که پای خود آنها به میان آمد و دیدند که ماشین آدمکشی جلوی خانه آنها پارک می‌کند دریافتند که انگار در این مملکت خبرهائی هست. آنها دیدند که از آن "عدل علی" خبری نیست. دستگاه قضائی مرکز دادگستری نیست مرکز بیدادگستری است. کسی در جمهوری اسلامی اگر از خواص نباشد به جان و مال و ناموس خود متکی نیست. نیروی انتظامی اساساً قدرتی ندارد. سازمان‌های سرکوب شعبان بی مخی همه قدرت را در دست دارند. کار که به آبروریزی رسید شیخ خامنه‌ای مدعی شد که باید در زندان کهریزک را که "استاندارد" نبوده است بست. آقای خامنه‌ای از کجا از وجود یک زندان سری با خبر بوده که حکم بستن آن را اعلام کرده است؟ وی به کدام مرجع این فرمان را داده است؟ نام کسی که باید فرمان را اجراء کند کیست؟ چرا کسی و یا کسانی را که زندان‌های غیر "استاندارد" و سری داشته‌اند برای کسب اعتماد مردم مجازات نمی‌کنند؟ زندان غیر "استاندارد" یعنی چه؟ آن زندان‌هایی که "استاندارد" هستند چه نوع زندان‌هایی هستند؟ در زندانی که زهرا کاظمی به قتل رسید و یا کشتار سال ۱۳۶۷ انجام شد روش‌های "استاندارد" اجراء می‌شد؟ صفت "استاندارد" ناظر بر چیست؟ ناظر بر ساختمان زندان است و یا اعمال وحشیانه شکنجه که از حد مجاز تجاوز کرده است؟ حد "استاندارد" اعمال وحشیانه شکنجه و آدمکشی کدام است تا همه بفهمند که از آن مرز نباید پا را فراتر بگذارند؟ گیریم که رهبر از زندان کهریزک با خبر نبوده و این نتیجه خودسری جمعی خودسران رژیم خودسر و بی قانون کنونی است، تکلیف زندان‌های درون وزارت کشور و دادگستری چه می‌شود که هر دو ارگان‌هایی هستند که باید ناظر بر آن باشند که امنیت حفظ شده و بی قانونی صورت نگیرد. قائم مقام دادگستری تهران: «بازداشتگاه کهریزک زیر نظر سازمان زندان‌ها نبود و دو سال پیش دستور تعطیلی آن صادر شد یک عده خودشان را فراتر از قانون می‌بینند و دست به خودسری می‌زنند که متأسفانه امروز همه دچار مشکل شدند.»

از این گفتار به روشنی بر می‌آید که هدف سرپوشی بر جنایات آخوندهاست. جنایاتی که در زندان کهریزک صورت می‌گرفته حداقل به اعتراف خودشان از دو سال قبل روشن بوده و "نمایندگان مجلس بر غیراستاندارد بودن این بازداشتگاه" تکیه کرده بودند. البته زندان کهریزک به نظر ما دارای همه استانداردهای یک رژیم مذهبی بوده است و مانند سایر زندان‌های رژیم بر اساس قوانین قصاص پابرجا هستند. هم اکنون هم زندان‌های شبیه آن در سراسر ایران وجود دارند. هر کمیته چی یک زندان دارد و با ارباب و تهدید مردم را چپاول می‌کند. قانونی وجود ندارد تا از حقوق مردم با اتکاء به نیروی انتظامی حمایت کند. نیروی انتظامی فاقد قدرت است. قائم مقام رئیس دادگستری تهران خود اعتراف می‌کند: "علت این است که یک عده خودشان را فراتر از قانون می‌بینند و دست به خودسری می‌زنند و علی‌رغم گزارش‌ها به کار خود ادامه داده و متأسفانه امروز همه دچار مشکل شده‌اند."

تأسف آقای حمید درخشان نیا ریاکارانه است همان طور که تأسف سازمان قضائی نیروهای مسلح ریاکارانه است. در یک حکومت متکی بر قانون فوراً این افراد خودسر را که از زمان استقرار جمهوری اسلامی در همه جا وجود دارند و دست دراز شده رژیم‌اند دستگیر کرده و علناً محاکمه می‌کنند و به مردم می‌شناسانند. این عده با اتکا به کدام نیرو و پشتوانه، خویش را فراتر از قانون می‌دانند؟ بستن زندان کهریزک که البته دروغی بیش نیست تا زمانی که این افراد "خودسر" به خودسری مشغولند و دستگیر نمی‌شوند چه تأثیری دارد؟ زندان کهریزک که به خودی خود یک ساختمان است و گناهی نکرده است که درش را ببندند. مهم مجازات کسانی است که حداقل دو سال است خودسری می‌کنند و فعال مایشاء‌اند و مردم را می‌ربایند، به دختران و حتی مردان تجاوز کرده، شکنجه می‌دهند و می‌کشند و راست راست راه می‌روند و مورد تعقیب قرار نمی‌گیرند.

چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می‌شود

همین سکوت در مقابل این آدم ربایان شکنجه گر، قاتل و خودسر نشانه آن است که رژیم جمهوری اسلامی به آنها نیاز دارد تا از وجودشان بعد از ریختن آب از آسیابها مجدداً استفاده کند. اگر ادعای این آقایان صحیح باشد نیروی خودسر کسی است که حتی حرف آنها را نیز نمی خواند، خودسر عمل می کند و به نظام ضربه می زند. این خودسرها علیرغم دستور رهبری بیش از دو سال است که با خودسری زیر بار حرف کسی نمی روند و تابع قانون نمی شوند، پس به چه دلیل این خودسرها دستگیر نمی شوند و روانه زندان کهریزک نمی گردند؟ زیرا که رژیم جمهوری اسلامی بر اساس بی قانونی و خودسری استوار است. این رژیم متکی بر قوانین زمینی نیست، متکی بر قوانین الهی است که مفسرش آخوندها هستند.

حال بعد از این همه دروغ و انکار و دغلیکاری، سازمان قضائی نیروهای مسلح در ۲۸ آذر ماه مجبور گردید بخشی از حقیقت را بپذیرد که عده‌ای در کهریزک به قتل رسیده‌اند اما هنوز روشن نکرده است که مسئولین و فرماندهان اصلی چه کسانی بوده‌اند. اینها ریاکارانه و از روی ترس و سراسیمگی مسائل را سرهم بندی کرده و به ظاهر از خانواده قربانیان دلجوئی به عمل آورده‌اند اما هم چنان دروغ می گویند و حقایق اصلی پشت پرده را پنهان می کنند. سردار احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی، سردار رادان، جانشین وی و سعید مرتضوی دادستان وقت کل کشور کارگردانان و مجریان اوامر سید علی خامنه‌ای بوده‌اند و وقیحانه هر نوع شکنجه و قتل را انکار کرده و مرگ دکتر رامین، محسن روح‌الامینی و ده‌ها نفر دیگر را به خودکشی و بیماری منتزیت ربط داده و توجیه کرده‌اند. آنها همه جنایت‌های درون زندان را ماستمالی کرده و با استفاده از تریبون صدا و سیما و کیهان شریعتمداری از ناپکاران بیرحم و شکنجه گران بی وجدان بیش‌رمانه دفاع نمودند. حال باید دید آیا سرنوشت فرد منفوری نظیر سعید مرتضوی همانند سرنوشت سعید امامی جنایتکار رقم خواهد خورد تا دل مردم را به دست بیاورند که بعله مرتضوی مسئول اصلی این قتل‌ها و عامل موساد بوده است... آیا مردم ایران آرام خواهند گرفت و به تحقیقات سازمان قضائی نیروهای مسلح رضایت خواهند داد یا این که با فشار و مبارزه از پائین به چیزی کمتر از محاکمه علنی عاملین و آمران اصلی این جنایت رضایت نخواهند داد.

تاریخ ۳۰ سال رژیم جمهوری اسلامی، تاریخ ۳۰ سال جنایت و دروغ و ریا و توطئه بوده است. رژیم امنیتی - نظامی اسلامی برای حفظ قدرت و امتیازات طبقاتی خویش از آغاز روی کار آمدن به حذف و تصفیه خونین مخالفان خود و حتا خودی‌هایی نظیر قطب زاده، بازرگان، بنی صدر، سعید امامی، سروش و منتظری... تکیه کرده و عمل نموده است. دور از واقعیت نخواهد بود اگر چهره منفور و شناخته شده‌ای نظیر سعید مرتضوی را به خاطر حفظ ظاهر به پای محاکمه بکشانند، داروی نطافت به خوردش دهند و وی را از صحنه سیاسی حذف نمایند... به هر روی، اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح و اعتراف به قتل عمد در زندان کهریزک سند دیگری بر دفتر جنایات جمهوری اسلامی است و مبارزات درخشان مردم ایران که این روزها لرزه بر اندام کثیف و جنایتکار قصابان حاکم انداخته است ادامه خواهد داشت و زندان مخوف کهریزک زمانی درش به طور واقعی بسته خواهد شد که کلیت رژیم تبه‌کار و قتل و شکنجه جمهوری اسلامی سرنگون شود. جزاین نیز نخواهد شد.

* * * * *

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

به مناسبت درگذشت آیت الله منتظری



صدها هزار نفر در قم دست به تظاهرات زدند و نفریشان را از رژیم ابرازداشتن

آیت‌الله منتظری، مرجع سرشناس شیعیان، مبارز ضد رژیم منفور سلطنت، زندانی سیاسی سابق و از نظریه پردازان و پایه گذاران حکومت جمهوری اسلامی، روز شنبه ۲۸ آذر ماه سال ۱۳۸۸ در شهر قم در حالی که در حصر خانگی به سر می برد و مورد تعدی و تجاوز رژیم منفور جمهوری اسلامی قرار داشت، درگذشت. مراسم خاکسپاری آیت‌الله منتظری امروز دوشنبه با حضور صدها

هزار نفر در شهر قم برگزار گردید و مردم با شعارهای کوبنده، نفرت و انزجار خویش را نسبت به سران جمهوری اسلامی، به ویژه سید علی خامنه‌ای و محمود احمدی نژاد و به طور کلی ولایت فقیه که ارزشی برای انسان‌ها قائل نیست، ابراز داشتند. آیت‌الله منتظری یک از بنیان‌گذاران و نظریه‌پردازان نظام جمهوری اسلامی است که در تدوین قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی نقش مهمی ایفا نمود و به اعتراف خودش اصل استبدادی ولایت فقیه در قانون اساسی توسط ایشان تعریف، تدوین و در قانون اساسی گنجانده شد.

در سال ۱۳۶۴ خورشیدی، مجلس خبرگان، آیت‌الله منتظری را به عنوان قائم مقام و جانشین آیت‌الله خمینی انتخاب کرد. زندگی سیاسی آیت‌الله منتظری در طول سه دهه اخیر به دو دوره متفاوت تقسیم می‌گردد و نمی‌توان این دو دوره را از هم تمیز نداد و بی‌مسئولیت از کنار آن گذشت.

دوره اول، دوره پایه گذاری نظام جمهوری اسلامی و تلاش برای تثبیت پایه‌های حکومت اسلامی به هر قیمت و ممانعت از تعمیق انقلاب از یک سو و صف آرایی نیروهای مترقی و انقلابی در مقابل یورش ارتجاع برای حفظ دست‌آوردها و تعمیق انقلاب و تحقق مطالبات دموکراتیک همه آحاد مردم ایران از سوی دیگر است. در این دوره، آیت‌الله منتظری همسنگر با آیت‌الله خمینی و دوشادوش وی علیه اعتراضات بر حق مردمی و آزادیخواهانه عمل نمود و به تائید سرکوب خونین خلق گرد، ترکمن صحرا، حمله به دانشجویان و تائید انقلاب ننگین فرهنگی اسلامی، بستن دانشگاه‌ها و سرانجام تائید کودتای خونین ۳۰ خرداد ۶۰ و ریشه کن کردن بقایای آزادی‌های دموکراتیک پرداخت. تیرباران‌های هولناک و وحشیانه جوانان و نوجوانان در کوچه و خیابان و زندان در سال‌های ۶۰، ۶۱ و ۶۲ خورشیدی و فضای ارباب و بربریت و کشتار آن زمان در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت است و این دوره نیز بخشی از کارنامه زندگی سیاسی آیت‌الله منتظری است. در این دوره بسط خرافات و تجاوز به حقوق بشر و حقوق زنان، تأسیس بنیادهای غارتگر ثروت مردم، سازمان‌های سرکوب و متجاوز در دستور کار بود و سنگ‌های بنایی را پی‌ریزی می‌کرد که سرانجام به حذف خودی‌ها از جمله آیت‌الله منتظری منجر شد. آیت‌الله منتظری در آن دوره با دید تائید به همه این ستمگری‌ها نگاه می‌کرد و حتی مدعی شد زلزله طبس یک آزمایش خدائی بوده است. باید توجه داشت که آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۶۴ توسط رهبری مجلس خبرگان به عنوان جانشین آیت‌الله خمینی انتخاب گردید و این بدان معناست که آقای منتظری حداقل تا این تاریخ در خطوط و عملکرد سیاسی با خمینی در یک سنگر قرار داشت، در غیر این صورت انتخاب ایشان توسط مجلس خبرگان محلی از اعراب نمی‌داشت. ما کمونیست‌ها نمی‌توانیم تاریخ را جعل کنیم و بر واقعیات آن پرده استتار بیافکنیم. ما باید پدیده‌های بنام آیت‌الله منتظری را در روند تحول و تکاملش مورد ارزیابی قرار داده، در متن تاریخی به آن بپردازیم. این امر برای ما یک تجربه قابل آموزش است که نسل‌های کنونی و آینده ایران باید با آن به نحو علمی نه احساسی برخورد کنند.

دوره دوم زندگی سیاسی آیت‌الله منتظری از سال‌های ۶۵ و ۶۶ خورشیدی آغاز می‌گردد که توأم با واقع بینی و دوراندیشی سیاسی و آموزش و جمع بندی جدید از تئوری‌های معیوب اسلامی در تجربه زنده زندگی اجتماعی است که با انتقاد و افشای جریان مک فارلین و سرانجام اعدام مهدی هاشمی برادر داماد وی همراه بود. انتقادات منتظری به ادامه سیاست جنگ علیه عراق و در نهایت برخورد انتقادی ایشان به قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ و ایستادگی او در مقابل خمینی خون آشام، موجب برکناری وی از مسند قدرت و قائم مقامی وی گردید. خمینی طی ارسال نامه‌ای خطاب به منتظری، وی را "ساده لوح" خواند و نوشت: "شما پس از این وکیل من نیستید". از آن تاریخ حملات سیاسی علیه آیت‌الله منتظری آغاز گردید، حرمت و دیوارحفاظتی منزل وی در قم نیز تخریب و رساله‌ها و تالیفات ایشان جمع آوری شدند. سانسوری که در دوره نخست فعالیت ایشان گریبان سازمان‌های انقلابی و دموکراتیک را گرفته بود حال به در خانه ایشان می‌رسید. آیت‌الله منتظری اما به رغم همه تهدیدات و شانتاژهای سیاسی، از انتقاد به خمینی و یاران آدمخوار او باز نایستاد و شجاعانه علیه باند ارتجاع حاکم به مقابله برخاست. آیت‌الله منتظری حال خود قربانی همان ساز و کاری می‌شد که سابقاً آیت‌الله شریعتمداری را به کام خود کشیده بود. ماشین آدمخواری که حرمت آیت‌اللهی را حفظ نکند همه آیت‌الله‌ها را به کام خویش می‌کشد.

آیت‌الله منتظری برخلاف خمینی، نه تنها ساده لوح نبود، بلکه بسیار دوراندیش و از شم طبقاتی بالائی برخوردار بود. وی بارها به رهبران جمهوری اسلامی که به منافع کوتاه مدت خود می‌اندیشیدند گوشزد می‌نمود که با شیوه‌های هرج و مرج طلبانه و خودسرانه و بگیر و ببندهای وحشیانه نمی‌توان حکومت کرد و نظام اسلامی پایدار نخواهد ماند و به گور سپرده خواهد شد. اوضاع کنونی ایران، افراد و نفرت همگانی از جمهوری اسلامی و در پرتگاه قرار گرفتن موجودیت کل نظام همه و همه در تائید دوراندیشی آقای منتظری است. تمام تلاش آیت‌الله منتظری در این جهت بود تا با اجرای اصلاحاتی در چهارچوب نظام و آشتی بین "اسلام و دموکراسی" و قابل هضم کردن اسلام و "رافت" اسلامی برای مردم، جمهوری اسلامی سرمایه‌داری ایران را از سرنگونی نجات دهد. در همین راستا تفسیر دیگری از ولایت فقیه و نقش معنوی روحانیت در جامعه و ارزش نهادن به نظر مردم و احترام به انسان و حق انتخاب کردن ارائه داد.

آیت‌الله منتظری به عنوان رهبر معنوی اصلاح طلبان، کودتای ۲۲ خرداد را محکوم کرد و از مبارزات و حقوق دموکراتیک مردم در چارچوب نظام دفاع نمود و تا آخرین روزهای حیات خویش در مقابل فاشیسم مافیای حاکم کوتاه نیامد و با سربلندی به درود حیات گفت.

حزب ما ضمن خط کشی روشن با سیاست همکاری آیت‌الله منتظری با خمینی در سرکوب آزادیخواهان در اوان تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، برآمد شجاعانه ایشان علیه دارودسته فاسد و آدمخوار خمینی را در دو دهه اخیر مثبت و آن را به سود پیشروی مبارزات عادلانه مردم ایران ارزیابی می‌نماید. نظریات آقای منتظری و تکیه وی به نقش معنوی روحانیت، غیر قانونی خواندن دولت، پذیرش رأی مردم و احترام به خواست‌های آنها، تفسیر جدیدش از ولایت فقیه هسته‌های روشنی بودند که بر افکار بخشی از روحانیتی که خواهان جدائی نسبی دین از دولت هستند در آینده پرتو می‌افکند. منتظری در عمق استدلال‌هایش تنها راه نجات مذهب را در کناره گیری نسبی و محتاطانه از دولت و پذیرش یک نقش پرنفوذ معنوی می‌بیند که دولت را از طریق این بند معنوی هدایت

می کند. این درسی است که وی بعد از سی سال تجربه شکست خورده جمهوری اسلامی گرفته است و تراوشات فکری وی در این زمینه را می توان در موضعگیری های اخیرش به طور بارز دید. به همین جهت وی به درستی پدر معنوی اصلاح طلبان تلقی می شود که برای نجات مذهب اسلام گام به پیش گذارده است. چنین حرکتی از نظر ما به طور عینی مثبت بوده و هست زیرا به گشایش فضای باز سیاسی یاری می رساند، از فشار بار مردم می کاهد و فضای قابل تنفسی ایجاد می کند. موضع گیری در قبال آقای منتظری باید ارزیابی مشخص از شرایط مشخص باشد و از دریچه موضع گیری های سیاسی ایشان با شناخت تاریخی و اجتماعی و در متن مبارزه طبقاتی صورت گیرد و نه از منظر ایدئولوژی و باورهای مذهبی ایشان.

از نظر ما کمونیست ها هیچ تفاوت ماهوی بین مسیحیت، اسلام، بودا، زرتشت، یهودیت و بهائیت نیست و تمام مدعیان حقوق دموکراتیک موظفند به امر برابری مذاهب و جدائی دین از دولت و آموزش تأکید ورزند و از تلاش بیهوده برای آشتی دین با دموکراسی بپرهیزند زیرا حقوق بشر با اسلام و یا هر دین دیگر منافات دارد.

مردم قهرمان ایران که این روزها ارتجاع را به لرزه درآورده اند با احترام به مبارزه نقادانه و واقع بینانه آیت الله منتظری علیه حکام فاسد اسلامی می نگرند و یاد همه کسانی را که حتی گامی ولو کوچک در برانداختن پایه های استبداد و اختناق سیاسی بر دارند گرامی می دارند. تاریخ ایران آنها را هرگز فراموش نخواهد کرد.

حزب کار ایران (توفان)

۳۰ آذر ۱۳۸۸

www.toufan.org

toufan@toufan.org

* * * * *



درود ما به مادران شجاع عزادار ایران

مبارزات مردم ایران در تمام عرصه ها در حال اعتلا است. مادران عزادار ایران نیز که فرزندان عزیزشان را از دست داده اند شجاعانه متشکل شده و با ابتکار خویش پرچم مبارزه با رژیم جنایتکار اسلامی را بر افراشته اند. این مادران هر روز شبانه در اعتراض به قاتلان و قصابان حاکم در پارک لاله تهران تجمع می کنند و با اتحاد و یگانگی، رژیم نظامی - امنیتی اسلامی را به چالش می گیرند. این مبارزات به رغم فشارها و سرکوبگری های نیروهای انتظامی و مزدوران لباس شخصی ادامه داشته و یادآور مبارزات زنان شجاع آرژانتین است که برای محاکمه جلاان و قاتلان فرزندانشان پرچم مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری نظامی را بر افراشتند و نقش شایسته ای در مبارزه علیه فاشیسم حاکم که مورد حمایت امپریالیسم آمریکا بود ایفا نمودند.

طبق گزارش رسیده از تهران مادران عزادار، مادر ندا آقا سلطان، اشکان سهرابی، سهراب اعرابی، رامین رمضانیریال، سعید عباسی و علیرضا افتخاری و سایر جانبختگان در تهران روز جمعه ۴ دی ماه در بهشت زهرا حضور یافتند و با گلباران کردن آرامگاه عزیزانشان، یادشان را گرامی داشته و بار دیگر عهد بستند تا محاکمه آمرین و عاملین جنایت و کشتار از پای نخواهند نشست.

رهگذران بسیاری به مادران عزادار پیوستند و با اعلام همبستگی با آنها یاد عزیزان از دست رفته شان را گرامی داشتند. لوحه بلند هزاران جانباخته راه آزادی به ما یاد آور می شود که پیکار، آشتی ناپذیر و دشمن بی رحم و درنده است. تا زمانی که رژیم جمهوری اسلامی حکومت می کند هیچ قانونی که مردم را از زجر و شکنجه و کشتار مصون بدارد موجود نخواهد بود. یگانه راه رهائی مردم ایران سرنگونی رژیم قتل و جنایت اسلامی و استقرار حکومت مردمی، دمکراتیک و عدالتخواه است.

**یاد شهیدان را زنده بداریم!
درود ما به مادران عزادار!
در راهی که با خون آنها ترسیم شده است به پیش برویم!**



ایران بهشت تجار و مافیای حاکم و جهنم کارگران

طرح "تحول اقتصادی" که نابودی تولید صنعتی و کشاورزی داخلی و حذف طبقه کارگر صنعتی را تحت عنوان شوک تراپی دنبال می کند، هدفمندانانه در خدمت بورژوازی بزرگ تجاری و باندهای مافیای حاکم و ایجاد جهنمی واقعی برای کارگران است.

محمد رضا خباز، ممبر اقتصادی مجلس از توقف حدود ۴۰ درصد از کارخانه‌های کشور خبر می دهد. وی پس از دیدار از شهرک صنعتی فلاورجان اصفهان: "می گوید وقتی پای صحبت صنعت گران و سرمایه گذاران بخش‌های تولیدی و صنعتی نشستیم، تعجب کردیم از این همه درد دل که اینها داشتند. البته همه جای کشور تقریباً همین طور است. شهرک صنعتی طوس در مشهد و شهرک صنعتی البرز در تهران و بسیاری جاهای دیگر نیز وضعیت مشابهی دارند. نزدیک به ۴۰ درصد از کارخانه‌ها کار نمی کنند و دسته دسته کارگران را بیکار می کنند."

پیوند جوانان، زنان و روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

خبرگزاری ایلنا از رکود رو به ورشکستگی ۶۰۰ واحد تولیدی معدنی گزارش می دهد و می نویسد صنعت روی و سرب در بدترین شرایط و سخت ترین روزهایش به سر می برد. این خبرگزاری در گزارشی دیگر می نویسد از ۲۶ رشته صنعتی، ۱۶ رشته در حال رکود و ورشکستگی است. در حال حاضر صنایع حوزه نساجی، پوشاک، کفش، فولاد، قند و شکر، سیمان، سیم و کابل، لاستیک، پلاستیک، سرب و روی، لوله و پروفیل، لوازم خانگی و صنایع پائین دستی پتروشیمی با یک سوم ظرفیت خود کار می کنند. بیش از ۶۷۰۰ واحد صنعتی با بدهی ۲۵۰۰ میلیارد تومان به نظام بانکی کشور وجود دارد و حدود ۱۴۰۰ واحد بزرگ صنعتی نیمه تعطیل وجود دارد.

در بخش کشاورزی روند نابودی شالیزارهای برنج، مزارع چای و نیشکر و چغندر قند و باغهای میوه روز به روز کامل تر و به لیست آن اضافه می شود.

حذف و کاهش تعرفه های گمرکی و سیل واردات کالاهای بنجل مصرفی از چین و کره، بنگلادش و پاکستان، تایوان و ویتنام، اندونزی و مالزی و ترکیه که در شرایط فعلی باعث رکود و ورشکستگی در بخش هایی از رشته های صنعتی و کشاورزی شده است با حذف یارانه ها می رود که به ورشکستگی کامل تولیدات صنعتی و کشاورزی داخلی ختم شود و از این طریق ضرباتی جدی از نظر کمی و کیفی به طبقه کارگر وارد آورد.

فقدان امنیت شغلی، اخراج ها، عدم پرداخت به موقع حقوق و دستمزدها، بازداشت و زندانی کردن فعالین کارگری، فقر و گرسنگی و بی خانمانی، از هم پاشیدگی کانون خانواده ها، روانپریشی، خودکشی، قتل و صدها معضل اجتماعی دیگر و در یک کلام ایجاد جهنمی برای کارگران پیامدهای برنامه های اقتصادی جمهوری اسلامی و از جمله کابینه "مهرورز" و "عدالتخواه" احمدی نژاد و طرح "تحول اقتصادی" اوست.

بنا به گزارش ایلنا بیکاری در سال جاری نسبت به سال گذشته افزایش سی درصدی داشته است. این خبرگزاری می افزاید کارگران دسته دسته اخراج می شوند و برخی از مسئولان این وضع را طبیعی می دانند.

حسن صادقی رئیس اتحادیه پیشکسوتان می گوید: "هیچ تضمینی برای امنیت شغلی وجود ندارد. ۶۷ در صد نیروهای شاغل کشور در قالب قراردادهای موقت کار می کنند".

در ماه گذشته شهرداری کرج به بهانه کاهش هزینه های جاری هزار نفر از کارگران را اخراج کرد. شرکت خودرو سازی کروز پانزده نفر از کارگران خود را که بیش از پنج سال سابقه کار داشتند اخراج کرد. صد و هفتاد نفر از کارگران معدن زغال سنگ داربید، خون و حتکن که بعضی از آنها ۱۸ سال سابقه کار داشتند، اخراج شدند.

اولیا علی بیگی نایب رئیس شوراهای اسلامی کار در گفتگو با خبرنگار ایلنا می گوید: "شعار عدالت محوری، مهرورزی و کمک به خلق خدا شامل کارگران به ویژه کارگران تحت پوشش پیمانکاری ها نشده و نمی شود. این که قانون در حق کارگر اجرا نمی شود و قبل از آغاز به کار مجبور می شود تسویه حسابش را امضاء کند، مبلغ ۱۵۰ هزار تومان حقوق می گیرد و رسید ۳۰۰ هزار تومانی را امضاء می کند، باید ۸ ساعت در روز کار کند اما ۱۲ ساعت کار می کنند و ده ها مورد دیگر که همگی حکایت از قانون شکنی دارد آیا خواسته های نامشروع است که دولت عدالت خواه به آن توجه نمی کند".

طی یک ماهه اخیر هزاران نفر از کارگران شرکت های مختلف از جمله کارگران کارخانه فرنج و مه نخ قزوین، کارگران شرکت صنایع اراک، کارگران شرکت مخابرات راه دور در شیراز به طرق مختلف از جمله بستن جاده و اجتماع در مقابل استانداری و فرمانداری و غیره به عدم پرداخت حقوق و مطالبات اعتراض کردند.

به گزارش پایگاه خبری سفیر: کارگران شرکت مخابرات راه دور ۱۸ روز متوالی در مقابل استانداری فارس تجمع کرده و به عدم دریافت ۱۱ ماه حقوق خود اعتراض می کنند و ۵۰۰ نفر از آنها به همراه خانواده های خود با پلاکاردهای "از خواب غفلت بیدار شوید صنعت فارس در خطر است"، "نان در سفره نداریم" در ورزشگاه حافظیه، محل سخنرانی محمود احمدی نژاد تجمع کردند.

حسن صادقی رئیس اتحادیه پیشکسوتان در نامه ای به رئیس جمهور می نویسد: "تاکنون شعار عدالت عملاً معکوس عمل کرده و تورم و رشد قیمت ها به اغنیاء کمک کرده است. امروز کارگران با حقوق ۲۶۳ هزار تومان باید هزینه زندگی را تأمین کنند. در چنین وضعیتی که متوسط هزینه خانوار بیش از دو برابر این رقم بر اساس آمارهای موجود است چگونه می توان انتظار داشت که یک زندگی شرافتمندانه امکان پذیر باشد. هزینه های مسکن، درمان، آموزش، خوراک و پوشاک بر اساس سیاست های اعمال شده توسط دولت جناب عالی، آن چنان فشار را بر طبقات ضعیف و مزد بگیر افزایش داده که امروز سلامت روحی و جسمی خانواده ها دچار تهدید شده است و از همه مهم تر آن که امید به بهبود وضعیت در آینده هم بر اساس سوابق تاریخی متصور نیست".

تهدید و اخراج، بازداشت و زندانی، توطئه و تلاش به منظور تفرقه در رابطه با فعالین تشکل های مستقل کارگری ادامه دارد. در تاریخ ۱۳ آذر ماه ۱۴ نفر از فعالین کارگری در سنجندج بازداشت می شوند و برای آنها تا تشکیل دادگاه وثیقه های صد میلیون تومانی صادر کرده اند.

خانواده کارگران زندانی هفت تپه که از قاضی پرونده، تقاضای مرخصی برای همسرانشان را نموده بودند با تلاش قاضی در جهت تفرقه بین کارگران زندانی و خانواده آنها مواجه می شوند. قاضی پرونده به آنها می گوید به دلیل این که رئیس هیئت مدیره سندیکا آقای علی نجاتی از گروه های معاند جمهوری اسلامی درخواست کمک مالی نموده است تا آخرین روز حکم با مرخصی همسرانتان موافقت نخواهم کرد.

رضا رخشان سخنگوی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در این مورد می گوید: "در درون شرکت آقایان اجازه جمع آوری کمک نمی دهند کما این که بنده را چند روز پیش به حراست شرکت احضار کردند و به من هشدار دادند که حق جمع آوری کمک های مالی را نداریم. در بیرون شرکت هم اگر کمکی از هم طبقه ای ها و کارگران داخل کشور صورت گیرد باز هم دستاویزی می شود برای آقایان که شما از معاندین و گروه های مخالف نظام پول جمع آوری می کنید". او با اشاره به تفرقه افکنی های قاضی پرونده اضافه

می‌کند: "تا آنجا که من می‌دانم دوست عزیزمان آقای نجاتی به نیت خیر و انسان دوستانه و به نیت کمک به کارگران زندانی این شماره حساب را داده بود".

رضا رخشان در مورد قراردادهای سفید امضاء و هدفمند کردن یارانه‌ها می‌گوید: "متأسفانه صدای مشترک ما کارگران در جامعه به خاطر عدم وجود تشکلهای مستقل و پراکندگی در میان کارگران، در هیچ جا شنیده نمی‌شود؛ نه فقط در بحث قراردادهای سفید امضاء، ما دیدیم که در بحث "هدفمند کردن یارانه‌ها" هم عمده ترین فشارها بر کرده کارگران می‌آید ولی متأسفانه نقش کارگران هیچ انگاشته می‌شد. در مورد تغییر قانون کار هم دارند آن را به ضرر کارگران تصویب می‌کنند و باز هم نقش کارگران به عنوان یکی از طرف‌های این قضیه هیچ انگاشته شده است. باید با ایجاد تشکلهای کارگری به آن نقطه برسیم که صدای کارگران به اندازه‌ای بلند شود که هیچ کس نتواند آن را نادیده بگیرد".

در تائید بیان رضا رخشان تنها با مبارزه‌ای متشکل و پیگیر و سازمان یافته است که می‌توان رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی نمود و برخی از مطالبات صنفی را از حلقوم این آدمخوران بیرون کشید. اما راه نجات نهائی کارگران شریف ایران از جهنم فقر و بیکاری و گرانی و فلاکت موجود، حزبیت و برانداختن نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و استقرار یک نظام سوسیالیستی است. راهی جز این راه برای برون رفت از بحران اقتصادی متصور نیست.

* * * * *

افشای استفاده رژیم نژادپرست اسرائیل از اعضای بدن فلسطینیان توسط یک پزشک اسرائیلی



مدتی است قتل و فروش اعضای بدن مبارزین فلسطینی به طور وسیع در رسانه‌ها و خبرگزاری‌های بین‌المللی منعکس شده است. در شماره ۱۱۷ توفان، آذرماه ۱۳۸۸ ارگان مرکزی حزب کارگران مقاله تحلیلی و مفصلی تحت نام "اسناد انکارناپذیر را می‌بینیم ولی باور نمی‌کنیم" در این مورد به رشته تحریر درآمد و موشکافانه به افشای جنایات ضد بشری رژیم صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل پرداخت که مورد توجه بسیاری از خوانندگان نشریه توفان و سایت‌های خبری قرار گرفت. در همین رابطه سند دیگری اخیراً در تائید اسناد منتشره در توفان در وبسایت بی‌بی‌سی مورخ ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹ در مورد فروش اعضای بدن فلسطینیان توسط یک پزشک اسرائیلی انعکاس یافته که خواندنش خالی از فایده نخواهد بود. در زیر عین مطلب را ملاحظه فرمائید. ابتدا به بخشی از مقاله توفان توجه کنید:

"ما ایرانی‌ها وقتی از یهودی صحبت می‌کنیم منظورمان بیان اعتقادات مذهبی افراد است. وقتی فردی را مسیحی می‌نامیم به خاطر آن است که اعتقاد مذهبی وی را نشان دهیم. در واژه یهودی، مسیحی، مسلمان، زرتشتی و... نشانه‌ای از تبعیض وجود ندارد. ولی وقتی ما ایرانی‌ها کسی را "جهود" می‌نامیم آن یهودی را در نظر داریم که دارای تمام آن پیش‌داوری‌ها و زشتی‌هایی است که یهودی ستیزان در باره یهودی‌ها می‌گویند. جهود در ایران بار منفی دارد و نمی‌توان آن را هموزن یهودی قرار داد.

در ایران و در ممالک اسلامی اتهامی را به جهودها می‌بستند که حتماً شما نیز آن را شنیده‌اید. این اتهام به قدری سنگین است که انسان از باور کردن آن پروا دارد. شایع است که جهودها بچه مسلمان‌ها را که نامشان محمد است در زمان یکی از اعیادشان می‌دزدند، دورش می‌کنند، در سینی بزرگی مملو از آرد وی را می‌نشانند و به بدنش تیغ می‌کشند تا خورش جاری شده و از آرد فطیر ساخته نان بپزند و این "نان مقدس" را نوش جان کنند. حتی در مصر مسلمانان بنیادگرا فیلمی هم از این مراسم "ربانی" تهیه کرده و اخوان‌المسلمین آن را به جوانان برای ایجاد نفرت ضد جهود نشان می‌دهند. در اروپا شایع بود که جهودها بچه‌های مسیحی را در زمان عید پاک می‌دزدیدند، می‌کشیدند و خورشان را سر می‌کشیدند. تا اینجای این افسانه بحد کافی تهوع آور است که هیچ انسان متمدنی حاضر نباشد حتی آن را تکرار کرده و یا به یاد آورد.

کار به اینجا نیز خاتمه نمی‌یافت. در زمان شاه شایع بود که اسرائیلی‌ها در ایران آدم‌زدی می‌کنند و خون آنها را می‌کشند، جسدشان را در چاه می‌اندازند و این خون‌ها را برای سربازان اسرائیلی به اسرائیل ارسال می‌کنند. حتی بعد از انقلاب افرادی بودند

که سوگند یاد می کردند که خود به چشم آن را دیده به مقامات بالا گزارش داده ولی ترتیب اثری ندیدماند. این افسانه دوم از افسانه نخست شگفت آورتر بود و هیچ عقل سالمی آن را باور نمی کرد و از این همه نفرت ضد جهود در شگفت می شد. ما که دوبار در گذشته از این همه اتهامات و سیاست یهودی ستیزی در شگفت شده بودیم حال از اخبار جدیدی که در مورد صهیونیست‌ها منتشر می شود شگفتیمان چند برابر افزون می شود.

تصور کنید کسی به سراغ شما بیاید و بگوید که تمام این افسانه‌ها حقیقت داشته و صهیونیست‌ها از هیچ جنایتی رویگردان نیستند. آن گاه در مقابل ناباوری شما اسنادی رو کند که شگفتی شما را به مرز ناباوری برساند و شما را به سرگیجه دچار سازد، آیا به خود نمی گوئید که آن چه را که تا کنون افسانه می پنداشتم حال باید از منظر دیگری مورد مطالعه قرار دهم چه بسا که هسته درستی در آن نهان باشد. مگر مافیای مواد مخدر چکار می کند، مگر باندهای فروش اعضای بدن در آمریکای جنوبی همه جهودند؟

نشریه معتبر سوئدی "آفتون بلات" مورخ ۱۷ اوت ۲۰۰۹ به قلم دونالد بوستروم اسنادی منتشر کرد که خشم اسرائیل را برانگیخته و از دولت سوئد خواسته است مطالب درج شده در این نشریه را تکذیب نماید..... اگر کشتن بچه مسلمان‌ها و مسیحی‌ها افسانه بود و می شد آن را با یهودی ستیزی بی اعتبار کرد ولی کشتن فرزندان فلسطینی‌ها افسانه نیست. آنها با واقعیت ارتش آدمکش اسرائیل طرفند. سازمان حقوق بشر که مدافع کودکان جهان است سال‌هاست تضییق حقوق کودکان را در سرزمین اشغال شده فلسطین محکوم می کند. رژیم صهیونیستی اسرائیل که رژیم آدمکش احمدی نژاد را مبنی بر این که زندان‌هایش مملو از کودکان ایرانی است مورد انتقاد قرار می دهد، زندان‌هایش مملو از کودکان فلسطینی است، بر دور کودکان فلسطینی دیوار کشیده و آنها را مجبور کرده است که از خاکروب اسرائیلی‌ها تغذیه کنند. حتی دادگاه‌های نظامی اسرائیل که دادگاه‌های فاشیستی هستند مانند دادگاه‌های قصاص رژیم جمهوری اسلامی کودکان ۱۲ ساله را به حبس‌های طولی‌المدت محکوم می کنند. این کودکان در زندان‌های اسرائیل شکنجه شده به تجاوز تهدید می شوند و سازمان‌های جهانی حقوق بشر از این همه جنایت وحشیانه اسناد کافی در اختیار دارند.

تکذیب تبلیغاتی و عریده کنشی دروغگویان صهیونیست حرف مفت است زیرا که دزدیدن اعضای بدن و خرید و فروش آن یک مسئله وجدانی و اخلاقی است. تجربه تاریخ نشان می دهد که دولت صهیونیست اسرائیل فاقد این وجدان است و به این جهت همه این اتهامات به این رژیم غاصب می چسبند. رژیمی که بیش از یک میلیون فلسطینی را در نوار غزه محاصره کرده به آنها گرسنگی می دهد تا همه آنها نابود شوند از تجارت اعضای بدن فلسطینی‌ها ابائی ندارد. صهیونیسم یک غده سرطانی است که بر ضد بشریت عمل می کند باید صهیونیسم و امپریالیسم را توأمان از بین برد."

حال به سندی که در وبسایت بی بی سی مورخ ۲۱ دسامبر ۲۰۰۹ درمورد فروش اعضای بدن فلسطینیان توسط یک پزشک اسرائیلی افشاء شده است توجه کنید:

"دکتر هیس می گوید اسرائیل از اعضای بدن فلسطینیان کشته شده برای پیوند عضو استفاده می کرده است یک پزشک اسرائیلی اذعان کرده است که در دهه ۱۹۹۰ از اعضای بدن فلسطینیان و اسرائیلی‌ها بدون اجازه خانواده‌های آنان، برای پیوند عضو استفاده می شده است.

دکتر یهودا هیس، می گوید هنگامی که وی رئیس انستیتوی پزشکی قانونی ابوکبیر بود، از قرنیه چشم، پوست، دریچه قلب و استخوان قربانیان برای پیوند استفاده می شده است. دکتر هیس در مصاحبه با یک دانشگاه آمریکایی گفت کارمندان انستیتو پس از برداشتن قرنیه‌های چشم، برای این که کسی متوجه این کار نشود، با استفاده از چسب پلک‌های جسد را می بستند.

ارتش اسرائیل تأیید کرده که این روش قبلاً معمول بوده ولی می گوید یک دهه قبل پایان یافته است. در گزارش مربوط به این موضوع که از تلویزیون اسرائیل پخش شد از بخش‌هایی از مصاحبه دکتر هیس نیز استفاده شده بود.

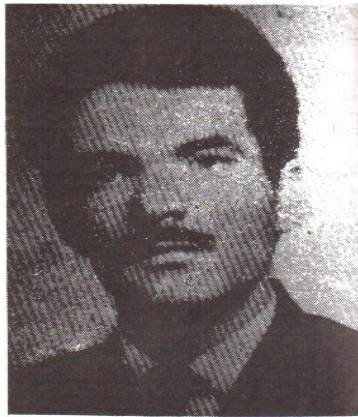
بتانی بل، خبرنگار بی بی سی در بیت‌المقدس می گوید این گزارش یادآور مقاله یک روزنامه سوئدی است که مدعی شده بود سربازان اسرائیلی به خاطر فروش اعضای بدن فلسطینیان اقدام به قتل آنان می کرد.

روزنامه آفتون بلاد، پرتیراژترین روزنامه سوئد در یکی از شماره‌های ماه اوت خود سربازان ارتش اسرائیل را متهم کرده بود که اعضای بدن فلسطینیان کشته شده را می فروشند. در این گزارش، فروش اعضای بدن فلسطینی‌ها از سوی یک مقام ناشناس سازمان ملل تأیید شده بود.

دولت اسرائیل این اتهام را به شدت رد کرده و گزارش روزنامه سوئدی را یهودستیزی خوانده بود و از دولت سوئد خواسته بود انتشار این گزارش را محکوم کند.

اما دولت سوئد گفته بود این امر مغایر با حق آزادی بیان است. این مناقشه سبب شد که کارل بیلد، وزیر خارجه سوئد به دلیل تنش میان دو کشور، سفر برنامه ریزی شده خود به اسرائیل را لغو کند."

**مرگ بر رژیم نژاد پرست و صهیونیست اسرائیل!
زنده باد نبرد قهرمانانه خلق فلسطین برای استقلال ملی!**



به مناسبت سی و نهمین سالگرد اولین توفانی شهید یادی از رفیق نصرالله جعفر نژاد

رفیق نصرالله جعفر نژاد از اولین رفقای توفان شاخهٔ بجنورد بود که به اتفاق سایر همزمانش در راه رهایی خلق‌های ایران از قید و بند امپریالیسم و رژیم دست‌نشاندهٔ پهلوی، مبارزه می‌کردند.

این رفقا در سال ۱۳۴۹ مورد شناسایی و پیگرد شدید رژیم فاشیستی شاه و ساواک قرار می‌گیرند که متعاقب آن قریب به ۶۰ نفر از رفقای ما طی چند تهاجم به تهران، خراسان و اصفهان توسط دژخیمان پهلوی دستگیر می‌شوند. رفیق جعفر نژاد که از اعضای فعال شاخهٔ بجنورد بود و در بین دهقانان زحمتکش بجنورد و در پوشش آموزگاری به فعالیت انقلابی مشغول بود بالطبع نمی‌توانست مورد کینه و نفرت آدمکشان رژیم پهلوی نباشد و از این جهت تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار نگیرد. و وقتی که ساواک مشهد در مقابل ارادهٔ پولادین رفیق که از آرمان خلق و از اندیشهٔ انقلابی مارکسیسم - لنینیسم نشأت می‌گرفت، نتوانست کاری از پیش ببرد، او را به تهران انتقال داده و به دژخیمان اوین می‌سپارند. رفیق جعفر نژاد مدت‌های مدید تحت بدترین شکنجه‌های جلادان اوین قرار می‌گیرد، اما اسرار خلق را در سینه محفوظ می‌ماند و لب از لب باز نمی‌کند. او ذلت تسلیم بر دژخیمان را به مرگ پرافتخار و غرور آفرین، به مرگ پرافتخار در راه خلق‌های ایران و در راه طبقهٔ کارگر ترجیح میدهد و عاقبت پس از شکنجه‌های وحشیانه و طولانی در ۱۳ دی ۱۳۴۹ به شهادت می‌رسد و با خون خویش نهال احیای حزب طبقهٔ کارگر ایران، حزب کار ایران (توفان) را آبیاری می‌کند.

رژیم شاه از بیم خشم مردم هیچ گاه از این جنایت رذیلانه نامی نبرد و حتی پیکر تکه پاره شدهٔ وی را نیز به خانواده‌اش تسلیم نکرد. ما رهروان راه پرافتخار این رفیق ارزنده، خاطرهٔ تابناک او را هیچ گاه فراموش نکرده و نام و راهش را با فعالیت مستمر در سازمانی که او بدان عشق می‌ورزید و در آرزوی احیاء آن بود جاودانه زنده خواهیم داشت. باشد تا با یاد آوری مبارزات قهرمانانهٔ توفانی‌های جانباخته که عاشقانه جانشان را فدای کارگران و زحمتکشان و سوسیالیسم کردند و معرفی تاریخ زندگی آنها به نسل جوان ایران که هم اکنون پرچم پیکار علیهٔ دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی را برافراشته است، راه پرافتخارشان را ادامه دهیم.

یاد رفیق نصرالله جعفر نژاد گرامی باد!
ننگ و نفرت بر دو رژیم ارتجاعی و مستبد پهلوی و جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهایی بشریت!

حزب عالی‌ترین شکل تشکیلات طبقاتی پرولتاریا است (لنین)

تحریف کنندگان تاریخ قسمت پنجم

زمینه مادی دادگاه‌های مسکو از لحاظ بین الملل

در حالی که دو دادگاه اول بیشتر به مسائل داخلی شوروی مربوط بود دادگاه بوخارین در رابطه مستقیم با شرایط بین المللی آن زمان قرار داشت و بدون درک اوضاع جهانی قابل بررسی نیست.

بیاد بیاوریم که تقریباً همزمان با اوج فعالیت‌های تروریستی در شوروی در سال‌های ۱۹۳۳ - ۱۹۳۵ فاشیسم هیتلر در آلمان به عنوان عمده ترین کشور امپریالیستی زمان سر بلند کرده بود. در سال ۱۹۳۳ هیتلر به قدرت رسید و اولین اقدامش غیرقانونی اعلام کردن حزب کمونیست و زندانی کردن و کشتار صدها کمونیست بود. حداقل برای کمونیست‌ها ماهیت فاشیسم از اول روشن بود. هفتمین کنگره جهانی بین الملل کمونیست (کمینترن) که در سال ۱۹۳۵ در مسکو برگزار گردید، فاشیسم را:

« دیکتاتوری علنی و تروریستی مرتجع ترین، شوونیستی ترین و امپریالیستی ترین عناصر سرمایه مالی »

تعریف نموده و اظهار داشت:

« فاشیست‌های آلمان در حال تدارک جنگ انتقامجویانه علیه فرانسه، تقسیم چکسلواکی، الحاق اتریش، نابودی استقلال دول بالتیک و جدا کردن اوکراین از اتحاد شوروی می باشند. آنها قصد دارند از این مناطق به عنوان پایگاهی برای حمله به شوروی استفاده نمایند. هدف آنها جنگ جهانی برای تقسیم مجدد جهان است. »

(قطعنامه‌های کنگره ۷ بین الملل کمونیست صفحات ۵۶ و ۵۵ چاپ ۱۹۳۵ - نیویورک).

۴ سال بعد از این پیش بینی داهیانه، فاشیسم آلمان جنگ را دقیقاً با سلسله مراتب پیش بینی شده در قطعنامه کمینترن آغاز نمود. ولی برای کشور جوان شوروی سوسیالیستی که با مشکلات عظیم ساختمان سوسیالیسم و مبارزات طبقاتی ناشی از آن دست به گریبان بود، جنگ امپریالیستی در واقع با به قدرت رسیدن فاشیسم در آلمان آغاز گشته بود و این فقط یک مسئله زمان بود که هیتلر کدام لحظه را برای حمله به شوروی مناسب ببیند.

استالین در مصاحبه خود با روی خوار در سال ۱۹۳۶ گفت:

« جنگ می تواند هر لحظه و به طور غیر مترقبانه آغاز گردد. امروزه دیگر جنگ را اعلام نمی کنند بلکه شروع می کنند. »

پس در چنین شرایط بین المللی که امپریالیسم جهانی به رهبری امپریالیسم آلمان روزانه موجودیت اولین و تنها کشور سوسیالیستی جهان را تهدید می کرد، موج تروریسم و خرابکاری را در شوروی چگونه باید ارزیابی نمود؟ مگر می توان نام دیگری برای آن قائل شد. به غیر از تضعیف پشت جبهه، آماده کردن زمینه برای تجاوز فاشیسم؟ در چنین شرایطی یک رهبری با مسئولیت مجبور بود جهت تحکیم پشت جبهه دست به اقداماتی بزند که در شرایط دیگری آن چنان ضرورتی نداشته. بدون شک تاریخ چنین رهبرانی را محکوم می نمود اگر آنها دست کسانی را که قصد خنجر زدن از پشت را داشتند، قطع نمی کردند.

ویلیام فاستر دفع این ستون پنجم دشمن را در شوروی عامل عمده‌ای در پیروزی فاشیسم در جنگ جهانی دوم ارزیابی نموده و در کتاب "تاریخ ۳ انترناسیونال" می نویسد:

« بار عمده جنگ بر دوش اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت و اگر علاوه بر آن، هنگامی که به مبارزه مرگ و زندگی مشغول بود، مجبور می شد که با دسته‌های جاسوس، خرابکاران و ضد انقلابیون داخلی خود هم بجنگد، عواقب آن جنگ و برای تمدن جهانی مسلماً مصیبت بار می شد. »

از آنجائی که مسائل بین المللی در طول بررسی دادگاه بوخارین بیشتر روشن خواهد شد. ما زودتر از این مطلب گذشته و وارد اصل موضوع می شویم:

دادگاه بوخارین

آخرین و مهم ترین دادگاه‌های مسکو که در آستانه جنگ دوم جهانی رسالت تاریخی در هم شکاندن ستون پنجم دشمن سوسیالیسم را به عهده داشت، در ماه مارس ۱۹۳۸ به طور علنی و در حضور سفیران دول خارجی و با نظارت خبرنگاران بین المللی در مسکو تشکیل شد و متهمین آن بوخارین، ریکف، یاکودا و ۱۸ نفر دیگر بودند. یکی از شاهدان عینی دادگاه بوخارین، سفیر آمریکا در شوروی، جوزف دیویس بود. این شخص روزانه گزارشات خود را از این دادگاه به واشنگتن می فرستاد و بعدها مجموعه گزارشات و خاطرات خود را در کتابی تحت عنوان "ماموریت در مسکو" انتشار داد. از آنجائی که این سفیر در گزارش دهی اش قصد تبلیغات ضد کمونیستی نداشت بلکه سعی می کرد واقعیات را هر چه دقیق تر برای دولت خود منعکس کند، خاطرات او سند تاریخی قابل اعتمادی

بوده و می تواند پایه قضاوت هر شخص بی طرفی که در جستجوی حقیقت است، را تشکیل دهد. در این کتاب خاطرات، در مورد دادگاه بوخارین می خوانیم:

"مسکو ۲ مارس ۱۹۳۸"

دادگاه علیه گروه "راست" بوخارین و ریکف امروز در کاخ اشراف سابق که اکنون کاخ کارگران نام دارد، آغاز گشت. به هر سفارتخانه خارجی فقط یک برگه ورودی تعلق داشت و به همین خاطر من مترجم نداشتم و در ردیف جلوی خبرنگاران آمریکائی نشسته بودم و مجبور بودم به مترجم آنها اطمینان کنم. ولی هم چنین وزیر کشور استلند، سرگرد "گورنیچ" پهلویم نشسته بود و تمام گفتگوهای دادگاه را برایم با صدای آهسته ترجمه می کرد... موهایم بر تنم سیخ شد وقتی متهمین را دیدم. معاون سابق کمیسر خارجی کرسینسکی که یکسال پیش معرفی نامه را به عنوان سفیر به او تقدیم کرده بودم، جزو متهمین بود. هم چنین وزیر سابق تجارت که درست همین روزهای سال گذشته با هم نهار خورده بودیم.

خاطرات این شاهد عینی دومی را که جزو مشخصات برجسته این دادگاه بودند، روشن می سازد. یکی علنی بودن آن چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی. تمام سفیران سفارتخانه های خارجی در مسکو و هم چنین تمامی خبرنگاران مطبوعات خارجی به شرکت در این دادگاه دعوت شده بودند نکته برجسته دیگر این بود که متهمین تا قبل از دستگیری در حساس ترین مقامات حزب و دولت قرار داشتند. سفیر آمریکا فقط از چند نفر که شخصاً با آنها تماس داشت نام می برد، در حالی که معروف ترین متهمین بوخارین و ریکف اعضای سابق دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب بلشویک و یاگودا کمیسر سابق امور داخلی کشور بودند.

قبل از این که به بازجویی های متهمین برسیم که خود افساء کننده بخش بزرگی از حقایق است، نظری به جرائم متهمین می افکنیم. لازم به گفتن نیست که تمامی گفتگوهای این دادگاه دقیقاً پروتکل شده و در کتاب قطوری تحت عنوان "گزارش دادگاه بلوک ضد شوروی راست ها و ترسکیست ها" مسکو ۱۹۳۸ به زبان های مختلف ترجمه شده و به چاپ رسیده است. تمامی نقل قول های ما از بازجویی های متهمین و سخنان دادستان از این منبع است. در ادعا نامه دادستان چنین می خوانیم:

« تحقیقات به عمل آمده ثابت می کند که جریان موسوم به بلوک راست ها و ترسکیست ها و دستجات و گروه های مختلفی در خود متحد می ساخت: از گروه های زیر زمینی ضد شوروی ترسکیست ها، راستی ها، طرفداران زینویف، منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها گرفته تا بورژوا ناسیونالیست های اوکراین، روسیه سفید، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان و آسیای مرکزی. این نتیجه را نه تنها تحقیقات به عمل آمده در این پرونده به دست می دهد، بلکه هم چنین پرونده های دادگاه های سایر مناطق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بخصوص دادگاه های گروه توطئه گران نظامی توخاچفسکی و دیگران که در تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۳۷ در دیوان عالی اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شدند، آن را تأیید می نماید و به همین ترتیب دادگاه دیوان عالی جمهوری سوسیالیستی گرجستان که در تاریخ ۹ ژوئیه گروه بورژوا - ناسیونالیست گرجی به رهبری میدوانی، اکوجاوا و دیگران را محکوم نمود. اعضای بلوک راست ها و ترسکیست ها بدون کوچک ترین پشتیبانی در داخل اتحاد جماهیر شوروی تمامی امید خود را در مبارزه علیه نظام اجتماعی سوسیالیستی حاکم در شوروی جهت کسب قدرت منحصرأ به کمک نظامی تجاوزگران خارجی بسته بودند، تجاوزگرانی که این قول کمک خود را به شرط تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و جدا شدن اوکراین، مناطق ساحلی باختر دور، روسیه سفید جمهوری های آسیای مرکزی، گرجستان و آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی به توطئه گران داده بودند. »

این ادعا نامه دادستان جنبه دیگر این دادگاه را روشن می سازد و این جنبه بین المللی آن است. به همین خاطر حضور شخصی سفیران دول خارجی نیز در دادگاه تصادفی نبود. جالب اینجاست که وقتی متهمین اعتراف می کنند که به نفع آلمان و ژاپن جاسوسی می کردند، سفیران این دو کشور جلسه دادگاه را به عنوان اعتراض ترک می کنند. ولی تا قبل از این که این جنبه مهم بین المللی را بیشتر باز کنیم، اجازه بدهید جهت روشن شدن اهمیت متهمین و روش های کار آنها به چندین بازجویی که ظاهراً جنبی و کم اهمیت جلوه می کنند، گوش فرا دهیم؛ یکی از متهمین بنام چرنف، کمیسر سابق کشاورزی در دادگاه چنین می گوید:

« برای شیوع مرگ بین چهار پایان در شرق سیبری به گیسنبورگ رئیس بخش دام پزشکی که جزو راست ها بود دستور دادم واکسن سیاه زخم (آنتی هوواکس) را به شرق سیبری که شیوع این بیماری در سطح بالائی بود، بفرستد. این مساله به سال ۱۹۳۵ برمی گردد. وقتی در سال ۱۹۳۶ اپیدمی سیاه زخم شرق سیبری را فراگرفت، واکسن به اندازه کافی وجود نداشت که بدنبال آن، رقم دقیق را نمیدانم، ولی حداقل ۲۵ هزار اسب در اثر بیماری به هلاکت رسیدند. »

در بازجویی متهم دیگری بنام زلنسکی می خوانیم:

« دادستان - آیا این درست است که در سال ۱۹۳۶ در اثر اقدامات شما و یا یکی دیگر از عناصر فعال گروه، تخم مرغ در مسکو پیدا نمی شد ؟

متهم - بله.

دادستان - آیا یادتان هست در چه مقطعی اوضاع وخیم شد ؟

متهم - دقیقاً یادم نیست در کدام ماه بود، ولی آن چیزی که می توانم بگویم این است که در طول سال ۱۹۳۶ تقریباً ۵۰ واگن تخم مرغ در اثر عملیات سابوتاژ نابود شدند. »

و یا در بخش دیگری از بازجویی زلنسکی:

« دادستان - آیا پیش می آید که اعضای تشکیلات شما که در صنایع لبنیات کار می کردند، خرده شیشه داخل کره می ریختند ؟

متهم - اتفاق می افتاد که خرده شیشه داخل کره پیدا می شد.

دادستان - خرده شیشه در کره "پیدا" نمی شود. بلکه با آن مخلوط می شود. شما می بایستی فرق این دو مسئله را تشخیص دهید.

آیا چنین بود یا نه ؟

متهم - مواردی پیش می آمد که خرده شیشه در کره می ریختند. » هدف این نوع اقدامات روشن است. یکی ضربه وارد آوردن به اقتصاد ملی و دیگری ایجاد نارضایتی بین مردم. در رابطه با این هدف دوم (ایجاد نارضایتی بین مردم) متهم دیگری بنام شانگوییچ می گوید:

« در جریان اشتراکی کردن کشاورزی، ما در روسیه سفید سیاستی را دنبال می کردیم که هر دهقانی که به کلکتیو کشاورزی نمی پیوست به عنوان دشمن نظام شوروی ارزیابی می شد. ما این سیاست را به عنوان پرووکاسیون (تحریک) دنبال می کردیم. برای دهقانانی که در مقابل کلکتیویزاسیون مقاومت می کردند، چنان مالیات سنگینی می بستیم که موجب نارضایتی و ایجاد جو آشوب و اعتراض در میان دهقانان کلکتیویزه نشده می گردید. بعدها کمیته مرکزی حزب تصمیماتی گرفت که سیاست ما را اصلاح نموده و اوضاع را تغییر داد. جوی که در اثر تحریکات ما بین دهقانان کلکتیویزه نشده به وجود آمده بود بهتر شد. »

گر چه این اعمال هر کدام برای خود خیانت به انقلاب و مردم محسوب می گردد بخصوص که به طور سازمان یافته و آگاهانه انجام می گرفت و اجرا کنندگان آن همگی اعضای حزب بودند، در مقابل جنایت های رهبران و مسئولین گروه کاملاً ناچیز جلوه می کند. بدون شک مهم ترین رهبر این تشکیلات مخفی بوخارین بود. تشکیلاتی که در واقع حزبی زیر زمینی در داخل حزب علنی بلشویک بود. بر خلاف افراد رده پائین گروه بوخارین در مورد شرکت مستقیم خود در عملیات مشخص گروه، تاکتیک سکوت، نفی و یا عدم اطلاع را انتخاب کرده بود و فقط مسئولیت کلی خود را به طور عام تقبل می کرد، آن هم بعد از مشخص شدن فاکت ها از طریق مدارک و شواهد انکار ناپذیر. او حتی سعی می کرد در هر فرصتی دفاع سیاسی و فلسفی از خود و مواضع خود بکند. به فرمولبندی اعتراف بوخارین دقت نمایید:

« من اعتراف می کنم که یکی از رهبران برجسته این بلوک راست ها و ترسکیست ها بوده ام، پس بنابراین مسئولیت تمامی جنایت های را که این تشکیلات ضد انقلابی انجام داده متقبل می شوم. حال چه از آنها اطلاع داشته و چه نداشته و چه در آنها فعالانه شرکت داشته و چه نداشته باشم. »

همین تاکتیک از طرف ریکف یکی دیگر از رهبران گروه اتخاذ شده بود. جالب توجه این است که بوخارین در طول تمام دادگاه شرکت خود را در عملیات مشخص و حتی اطلاع از آنها نفی می کند. به عنوان مثال او اعتراف می کند که هدف گروه سرنگونی قهرآمیز دولت شوروی بود و این که آنها انتظار کمک از طرف دول خارجی را به واسطه "یک جنگی که قابل پیش بینی" بود را داشتند و در مقابل این کمک قرار بود مناطقی را از کشور در اختیار آنها بگذارند. وقتی دادستان سؤال می کند:

"حتی از طریق تضعیف نیروهای نظامی؟"

بوخارین جواب می دهد:

"این سؤال مورد بحث قرار نگرفت، می فهمید حداقل در حضور من صحبت از آن به میان نیامد."

بازجویی بوخارین پر است از این نوع برخوردها بین او و دادستان. مثلاً بعد از این که بوخارین اعتراف می کند که یکی دیگر از اهداف گروه ترور، رهبران حزب و دولت بود، دادستان از او سؤال می کند که آیا ترور سرگئی کیروف عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی و مسئول حزب در لنینگراد به دستور گروه انجام گرفت.

بوخارین - این را من نمی دانم.

دادستان - من از شما سؤال می کنم که آیا این ترور به دستور "بلوک راست ها و ترسکیست ها" انجام گرفت؟

بوخارین - و من تکرار می کنم که نمی دانم، رفیق دادستان.

دادستان - پس یعنی شما و مشخصاً در این مورد یعنی ترور سرگئی کیروف اطلاعی ندارید؟

بوخارین - مشخصاً در این مورد، نخیر...

دادستان (رو به قاضی) اجازه می خواهم از متهم ریکوف سؤال کنم. (قاضی قبول می کند)

« دادستان - متهم ریکف، شما در مورد ترور سرگئی کیروف چه می دانید؟

ریکف - من از شرکت راست ها در ترور کیروف اطلاعی ندارم.

دادستان - کلی تر، آیا شما از تدارکاتی که هدف ترور اعضای حزب و دولت را داشته، اطلاعی دارید؟

ریکف - به عنوان یکی از رهبران جناح راست این بلوک در سازماندهی تعدادی گروه های تروریستی و در تدارکات عملیات تروریستی شرکت داشتم... من از رابطه جناح راست با ترور کیروف اطلاعی ندارم. بلکه امروزه معتقدم که ترور کیروف از طرف ترسکیست ها بدون اطلاع جناح راست انجام گرفت. البته ممکن است که فقط من اطلاع نداشتم. »

بعد از این بازجویی دادستان متهم دیگری بنام یاگودا را مورد سؤال قرار می دهد و یاگودا می گوید که بوخارین و ریکف هر دو دروغ گفته و آنها در جلسه ای که مسئله مورد بررسی قرار گرفت شرکت داشتند. اتهام دیگری که دادستان مطرح می کرد، اتهام جاسوسی و مذاکره با دول خارجی از جمله آلمان بود. جریان از این قرار بود که توطئه گران قصد داشتند از طریق عوامل خود در دستگاه دولتی با دنبال کردن یک سیاست تحریک آمیز، جنگ زودرسی را با آلمان به شوروی تحمیل نموده و بعد از شکست ارتش سرخ و سقوط دولت شوروی زمام امور را به دست گیرند. این یک نقشه کاملاً واقع بینانه و خطرناکی بود. چرا که توطئه گران با تشکیلات مخفی خود در داخل حزب و دستگاه دولتی مقام های حساسی را اشغال کرده بودند و از آنجائی که هنوز کشف نشده بودند قدرت اجرایی قوی ای داشتند. جهت اثبات این تز از خود اسناد تاریخ کمک می گیریم. سفیر آمریکا در آن زمان در شوروی "جوزف دیویس" که دادگاه بوخارین را شخصاً دنبال می کرد، در خاطرات خود می نویسد: ادامه در شماره بعد

« تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزونی مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردید، دست زده‌اند. »

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

توفان شماره ۱۱۸ دی ماه ۱۳۸۸ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.



حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

* توطئه بزرگ

* تاریخ حزب کمونیست (بلشویک)

* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی

* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی

* بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین

* جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین

* مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

آدرس اینترنتی: www.toufan.org

آدرس تماس: toufan@toufan.org

دست امپریالیست آمریکا از ایران و منطقه کوتاه!